

نهضت صاحب الزنج

سید کاظم روحانی

پیشگفتار

عراق و ایران قیامها و حرکتهایی علیه فجایع امویان روی دهد.^(۱)

اوج این حرکتها و نهضتها، بعد از قتل ناجوانمردانه ابومسلم خراسانی بدست منصور (خلیفه عباسی) بود که صمیمانه برای تأسیس حکومت عباسیان تلاش نموده بود.

در قرنهای اولیه اسلامی یک سلسله نهضتها و قیامهایی در ایران روی داد که به جهت مقاومت و استقامت در برابر حکام جائز اموی و بعداً عباسی و حتی مقاومت در برابر حکام و سلاطین حاکم بر ایران، دارای ارزش و اهمیت فراوان است و به همین جهت، نظر و توجه علاقمندان به تاریخ ایران اسلامی را بخود جلب نموده است.

در این میان گذشته از تحقیقات ایرانیان و پارهای از نویسندگان و مورخان عرب معاصر، مطالعات و بررسیهای محققان روسی به دلایل خاص و شرایط زمانی و خلأ فکری و تاریخی، نظر علاقمندان به تاریخ ایران را متوجه خود نموده بود.

تبلیغاتی که پیرامون این گونه آثار می‌شد، متأسفانه تا این اواخر جوی را بوجود آورد که تحقیقات نویسندگان روسی، مهمترین منابع مورد مراجعه و نظر

با حضور اسلام در ایران و گسترش آن، خصوصاً بعد از حکومت امام علی علیه‌السلام، ایرانیان با اندیشه و نظام ضد طبقاتی اسلام آشنا شدند و خود مشتاقانه در ترویج و تحکیم اسلام کوشیدند.

منظور از تعبیر ضد طبقاتی نظام منحل طبقاتی و اشرافی ساسانیان بود که بر اساس برداشتهای نامه تنسر منسوب به دوره ساسانیان، مردم را به طبقات مختلف تقسیم نموده بودند، آشکار است که اشراف و زمین داران و خاندانهای بزرگ در رأس اجتماع قرار داشتند.

بعد از شهادت امام علی^(ع) چندان نپساید که بنی‌امیه شالوده نظامی را بنا نهاد که بنیان آن حيله و نیرنگ و هدفش نابودی اسلام بود.

چه حاکمان دوره اول اموی (سفیانیان) و چه مروانیان که روی کار آمدند جز ننگ و ذلت و خفت کارنامه دیگری از خویش برجای نهادند.

سیاستهای غلط اجتماعی- فرهنگی امویان، تحقیر اقوام و نژادها، مسخ اعتقادات اسلامی، تحمیل حاکمان ستم باره بر مردم، گرفتن مالیاتهای مضاعف، قتل عام فرزندان پاک نهاد خاندان علی^(ع)، سرکوب شیعیان و.... همه و همه سبب شد که در گوشه و کنار

اعتقادی، پژوهش‌های پارامی از شرق شناسان اروپایی هم خالی از غرض، زلت و خطا نیست.

اینگونه نویسندگان چه بسا با دسایس فرهنگی در تحریف و تخدیش اندیشه‌های اسلامی می‌کوشیدمانند و انگار که پاسدار صلیبیت فرهنگی هستند.

در این میان، پارامی از نویسندگان این مرز و بوم چشم به مطالعات فرنگیان داشتند و حتی بازگو کننده افکار و اندیشه‌های آنان بودند. و در همین راستا و هدف کنگره‌های تشریفاتی که به نام تحقیقات به اصطلاح «ایران شناسی» برگزار می‌شد، از امیال و اغراض سیاسی خالی نبود.

با آنکه شعار همه شرکت کنندگان این قبیل کنگره‌ها، افتراق سیاست از تحقیق بود، اما قریب به اتفاق مقالات شرق شناسان رنگ و بوی سیاست داشت. بدیهی است در کشورهای جهان سوم، به سبب برخی از مسائل از جمله اطاعت بعضی از زمامداران به مزدوران و ایادی استعمار و تمدیح عده‌ای از نویسندگان به حکام خود کامه، مردم عنایت چندانی به اهل فکر و قلم وابسته نداشته و ندارند.

از سویی، تحریر و قایع نگاریهای محض و صرف و عاری و خالی از تحلیل و تحقیق، خود از عواملی بود که نویسندگان جوان را مشتاق می‌نمود که به نوشته‌ها و آثار فرنگیان قناعت کنند و این خود وسیله و روزنمای بود برای تبلیغ اندیشه و آراء غیر واقع، در مطالعات تاریخی.

بعنوان نمونه، مطالعاتی که این اواخر در زمینه «سربداران» و «حروفیه» انجام گردیده بر همین روال و سیاق است که الگوهای به اصطلاح «مبارزات ضد طبقاتی» را پیرامون نهضت‌های اسلامی و ضد ستم‌تعمیم و تطبیق داده‌اند و حتی نهضت صاحب‌الزنج را که قیامی همگانی علیه عباسیان بود به نام مبارزه ضد طبقاتی یاد کرده‌اند!^(۱)

اهل پژوهش بوده است.

اما این نویسندگان که خود سخت تحت نفوذ و دستور حزب حاکم و جزمیت فکری و فلسفی و الگوهای از پیش ساخته و پرداخته شده به نوشتن آثاری از این قبیل می‌پرداختند، ریشه حرکتها و جنبشهای اسلامی را بر بنیان مبارزات طبقاتی نگریسته و با تحریف منابع و قصر و حذف مطالب، به مطلوب و مدلول خود می‌رسیدند.^(۲)

در این میان پارامی از نویسندگان وطنی به متابعت از حوزه تاریخ نگاری روس دست به تألیف آثاری چند پرداخته، ضمن تحریف حقایق تاریخی، مشکلی بر مشکلات مطالعات تاریخی افزوده‌اند.^(۳)

اینگونه نویسندگان، نه فقط حرکت‌هایی سیاسی و فکری را توجیه طبقاتی و مادی می‌نمودند، بلکه اندیشه‌ها و آراء بزرگانی چون منصور حلاج و سیدفضل‌الله استرآبادی را بر همین سیاق و روش توجیه کرده‌اند. و در این راه حتی دست از افراط باز نداشته، حلاج و استرآبادی را «انسان خدا» دانسته و نهضت‌های اصیل عرفانی آنان را «جنبش انسان خدایی» نامیده‌اند.^(۴)

در این میان آنچه که بیش از همه مایه تأسف و اندوه است استفاده غیر علمی و سطحی از مطالب و منابع متقدم است و اگر خواننده علاقمند خود فرصت انطباق و یا مطالعه آن منابع را بدست نیاورد توگویی واقعیت همین است که در این مطالعات آمده است.

شگفت اینکه، بعد از طبع اینگونه کتابها، خود مؤلفان یا مؤلف با نام مستعار به نقد و معرفی اثر در روزنامه‌های یومیه پرداخته و حتی سکوت عالمان تحقیق و تاریخ را دال بر رضایت علمی آنان تلقی کرده‌اند و از هیچگونه ماجراجویی‌های روزنامه‌نگارانه هم خودداری نمی‌نمودند.^(۵)

البته به همان اندازه که تحقیقات محققان روس انحرافی است و سراپا تحریف و تخدیش جریانات

علل و عوامل نهضت صاحب‌الزنج

نهضت صاحب‌الزنج که به مدت پانزده سال خلافت عباسی را بخود مشغول داشت و حکومت بغداد را تا لبه پرتگاه افول و سقوط کشانید بر اثر علل و عواملی چند شکل گرفت که بدون ارزیابی آنها، آشنایی با این نهضت میسر نیست.

این عوامل را می‌توان به سه بخش به قرار ذیل تقسیم نمود: الف- عوامل سیاسی، ب- عوامل اقتصادی واجتماعی، وج- عوامل وانگیزه‌های دینی.

الف. عوامل سیاسی

حضور نظامی ترکان در آسیا، خصوصاً بعد از سقوط ساسانیان، تحول شگرفی در دنیای اسلام بوجود آورد. این قوم که ابتدا به عنوان برده و غلام توسط تجار و یا سرداران و امیران ایرانی در شهرها و بلاد به فروش می‌رسیدند، در زمان حکومت متوکل (خلیفه عباسی) نیرویی قدرتمند در دستگاه خلافت عباسی گردیدند.

هرچند زمینه و سابقه نفوذ ترکان در بغداد و حکومت عباسیان به اواخر حکومت هارون‌الرشید، خصوصاً خلافت معتصم مربوط می‌گشت، اما در دوره خلافت متوکل نفوذ ترکان افزون گشت، تا آنجا که شخص متوکل در سال ۲۴۷ هجری چند سال قبل از نهضت صاحب‌الزنج مقتول گشت.^(۷)

لازم به یادآوری است که خلفای عباسی عملاً در اختیار ترکان و فرماندهان نظامی ترک بودند که به چیزی جز حفظ اقتدار خویش نمی‌اندیشیدند.

حکومت زودگذر، منتصر و متسعين نشانه اضطراب و اغتشاش دستگاه عباسیان و حضور فعال و دخالت مستقیم ترکان در امور سیاسی بغداد است.

در آن زمان، خلافت عباسی، نفوذ چندانی بر ولایات تابعه نداشت، بگونه‌ای که عمال حکومت خود مختارانه عمل می‌نمودند و ظلم و ستم نسبت به مردم از حد فزون بود.

از اینرو خلافت عملاً مشروعیت دینی و سیاسی خود را از دست داده بود و اگر ظهور غزویان و بعدها سلاجقه که خود را از نظر اعتقادی و سیاسی پای‌بند حکومت عباسیان می‌دیدند نبود، چه بسا خلافت بغداد زودتر از آنچه تصور می‌رفت متلاشی می‌شد.

نه فقط در بغداد، بلکه در اکثر شهرها مخالفت و مقاومت در برابر نظام فاسد عباسیان ادامه داشت.

از جمله خوارج در سیستان و خراسان، همواره مایه نگرانی بغداد بودند، یعقوب لیث، به همراهی گروه زیادی از جوانمردان و عیاران، سیستان را متصرف و اعلام استقلال نموده بود. علویان و سادات بر امل و ساری دست یافته بودند و...

همزمان و همگام با این خیزش‌ها و حرکات بود که صاحب‌الزنج نیز علم مخالفت بر افراشت و روستاییان ستمدیده و زجر کشیده را گرد خویش جمع کرده و مبارزه علیه عباسیان را آغاز نمود.

ب. عوامل اقتصادی واجتماعی

دستگاه عباسیان در زمان متوکل و پس از آن، اقتدار اقتصادی و شهرت اجتماعی زمان هارون‌الرشید را نداشت و بیش از همه وقت از وضع متزلزل مالی رنج می‌برد.

از عوامل اصلی آن خرجهای زیادی بود که دستگاه حکومت عباسیان داشت، از جمله مخارج و اقامت ترکان مقیم بغداد مایه وسیم فراوان می‌طلبید.^(۸)

* زنج عرب زنگ است، ولایت زنگبار را نیز گویند. و به غلامان، کشاورزان و بردگانی اطلاق می‌شد که به رهبری علی بن محمد در سال ۲۵۵ علیه خلافت عباسی شوریدند. و صاحب‌الزنج لقب رهبر قیام بوده، چنانچه صاحب‌الدعوة لقب ابومسلم خراسانی بوده است. این زنگیان را بیشتر از بلاد شرقی آفریقا به بصره و اراضی بطیحه می‌آوردند، هدف نگارنده در بررسی این نهضت ذکر وقایع و حوادث ویا بررسی «وقایع نگارانه» نیست.

اخلاقی، سخت مورد اعتراض مردم بودند و تا آنجا که ترکان مقیم بغداد هم خلفای عباسی را به نیشخند و تمسخر گرفتند. و در حقیقت این خلفا، آلت دست ترکان بودند.

گذشته از پارهای از علمای سوء و مقامات دینی که خلفا را تأیید نموده و خلفا را امیر المؤمنین می‌نامیدند، فقیهان و دانشمندان آزادای هم بودند که بر درگاه عاری از معدلت این بی‌خبران از دنیا و دیانت نمی‌رفتند.

مبارزات شیعیان طبرستان که تفصیل آن در شماره قبل همین مجله آمده است و نهضت شیعیان خراسان، و حرکت انقلابی قرامطه و قیام یعقوب لیث همه و همه نشانه اعتراض و مخالفت مردم با دستگاه حکومت عباسیان بوده است.

نکته‌ای که اکثر محققان از آن غافل مانده‌اند، وضعیت شیعیان اثنی عشری در آن دوره بود که خلفای عباسی ترس و خوف از مولودی داشتند که بشارت آن را بارها امامان و خصوصاً در مآثورات و روایات پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین داده شده بود، یعنی ولادت صاحب العصر امام زمان (عج).

ترس خلافت از ولادت چنین مولودی به حدی بود که سالیان متممادی خانه و محل اقامت امام یازدهم حضرت امام حسن عسکری (ع) را تحت نظارت و کنترل داشت. آن زمان، هم جنبش امامت و مهدیت همه جا شیوع یافته بود و هم به شیعیان بشارت ولادت مهدی (عج) داده می‌شد.

* مصادرهٔ اموال دبیران و صاحبان مال نه فقط در مرکز خلافت عباسی رسم بود بلکه حکومت‌های محلی و حتی سلسله‌های قدرتمند هم به چنین کاری دست می‌یازیدند. سلطان محمود غزنوی به سعایت و حرف اطرافیان کلیه اموال وزیرش ابوالعباس اسفراینی را ضبط نمود. و پس از قتل خواجه نظام‌الملک (۴۸۵ هجری)، اموالش را به غارت بردند و قسمتی از آن هم ضبط و مصادره شد.

از سویی خزانه سخت تهی بود و از سویی دیگر بدعت مصادره اموال دبیران و وزیران* و کارمندان عالی مرتبت همچنان برجای بود^(۹) نه فقط مصادره بلکه سیاست غصب اموال با شدت ادامه داشت.

و نیز از دیگر سوی، عده‌ای از زمین داران و مالکان بغداد با اجازه دولت و حکومت دست به توسعه کشاورزی زدند و اراضی کلانی را از حکومت دریافت داشتند. و در حقیقت، عباسیان با گرفتن وجوه قابل توجهی، اراضی را به ثروتمندان واگذار می‌کردند و این زمین داران برای کارهای فلاح و زراعت، زنگیان و سیاهان را از شرق آفریقا به واسط و بصره می‌آوردند.

بدیهی است وضع معیشت این بردگان که به کار کشاورزی مشغول می‌شدند اصلاً مساعد و مطلوب نبود و رفتار خشن زمین داران و مالکان این مشکلات را دوچندان می‌ساخت.

اکثر این مهاجرین زنگبار به کارهای سخت و طاقت فرسا گماشته می‌شدند، مانند خشکاندن باتلاقها. و پارهای هم مأمور فراهم آوردن شیرۀ خرما بودند که به تئارین معروف گردیدند.

لازم به تذکر است که این زمین داران، گذشته از زنگیان، کشاورزان و روستائیان محلی را هم استثمار می‌نمودند.

صرف نظر از مشکلات کاری، محیط معیشت این زنگیان آلوده بود، بگونه‌ای که هر چند گاهی، طاعون و وبا در میانشان ساری و شایع می‌شد. چنانچه در سال ۲۵۵ هجری، طاعونی سخت در بصره، اهواز و واسط شیوع یافت که بسیاری از مردمان را بکشت^(۱۰).

ج. عوامل وانگیزه‌های دینی

خلافت عباسی نه فقط از نظر شیعیان مشروعیت نداشت، بلکه شخصیت‌هایی چون یعقوب لیث و بعدها آل بویه هم منزلت دینی عباسیان را پذیرا نبودند. در آن زمان خلفای عباسی به جهت جنایات و مفساد

به بصره آمد و یاران متحد و یکدل فراگرد کرد که معروفترین آنها علی بن ابان بود. او سرانجام در سال ۲۵۵ مبارزه فراگیر را علیه خلافت عباسی آغاز کرد و این مبارزه و مقاومت پانزده سال ادامه یافت.

صاحب‌الزنج بعد از تحکیم موقعیت خود، جهت رضامندی مردم به کارهای چندی دست یازید:

اول اینکه از فرستادن خراج و مالیات به بغداد خودداری کرد.

دوم اینکه یک شورای حکومتی به نام شورای انقلاب جهت تمشیت امور تأسیس کرد و کارها را به مشورت انجام می‌داد.

صاحب‌الزنج مختاره را که دژی نفوذناپذیر و مستحکم بود به عنوان پایتخت خود انتخاب کرد.

خلافت عباسی که خود از بی‌نظمی و فساد سیاسی در بغداد رنج می‌برد، در برابر نهضت صاحب‌الزنج کاملاً ناتوان و غافلگیر شد و با آنکه این حرکت در جوار حکومت بغداد روی داده بود اما نگیان پانزده سال در برابر عباسیان ایستادگی نمودند.

دلایل این موضوع را می‌توان بدین قرار برشمرد:
۱- نادیده انگاشتن خطر زنگیان از سوی خلافت بغداد.

۲- قیام یعقوب لیث علیه خلافت عباسی که کار صاحب‌الزنج را هم قوت بخشید.

۳- فساد سیاسی، اداری و اجتماعی خلافت عباسی و ناراضی بودن مردم از خلفاء.

۴- اختلاف «موفق» برادر خلیفه که حاکم ولایات شرق خلافت بود با احمد بن طولون حاکم مصر (نوعی رقابت و کشمکش برای بدست آوردن قدرت و شهرت). در دوره پانزده ساله مقاومت صاحب‌الزنج و اعوان وی، البته اعمال ناشایست هم از آنها سرزده است که بخردانه نبود. از جمله ویرانی مزارع کشاورزی، آتش زدن خانه مخالفان، مصادره اموال تجار و بازرگانان. و در این میان شهر بصره از نظر اقتصادی و کشاورزی

لذا انتظار ظهور مهدی و رهایی دهنده مستضعفان از ظلم و ستم زمینهای شد تا عده‌ای کذاب به دروغ و نیرنگ مدعی مهدویت گردیده و خود را مولود موعود و مهدی بنامند، تا آنجا که برادر امام یازدهم به دروغ دعوی امامت و جانشینی نمود که شیعیان ادعای وی را پذیرا نشدند. (۱۱)

آغاز کار صاحب‌الزنج (۲۵۵-۲۷۰)

به همان اندازه که قیام قهرمانانه زنگیان در همه متون تاریخی متقدم با کمی اختلاف در ضبط روایات مورد اشاره قرار گرفته، اما احوال و آغاز کار صاحب‌الزنج در بوته ایهام و ابهام قرار دارد.

اکثر نویسندگان اورا اهل ایران می‌دانند که در روستای ورزنین (Varzani) در نزدیکی تهران کنونی زاده شده است و طبری اورا صریحاً اهل ری می‌داند (۱۲) و خواجه نظام‌الملک طوسی از صاحب‌الزنج به نام علی بن محمد برقمی یاد کرده است. (۱۳)

و برخی اورا از یاران و دوستان اران خاندان اهل بیت عصمت دانسته‌اند و هندوشاه نجوانی می‌نویسد که نسبت او به خاندان علی (ع) می‌رسیده است. (۱۴) روایت پارامی از مورخان این است که جد صاحب‌الزنج همراه یازید بن علی (ع) برهشام بن عبدالملک شوریده بود.

صاحب‌الزنج پس از مدتی اقامت در سامره به بحرین رو آورد و در آنجا خیر علوی بودن وی شایع گشت. و در بحرین طرفداران زیادی یافت و اکثر طرفداران او را در بحرین بردگان، کشاورزان تشکیل می‌دادند.

ظاهراً اقدامات وی در بحرین چندان موفقیت‌آمیز نبوده است، لذا به میان پارامی از قبایل رفت و خود را «امام وقت» نامید و شایع نمود که وی همان یحیی بن عمر علوی است که در نزدیکی کبوفه مقتول گشته بود.

علی بن محمد معروف به صاحب‌الزنج بعد از مدتی

علل پیروزی و شکست زنگیان

علل و عوامل پیروزی نهضت صاحب‌الزنج را می‌توان موارد ذیل بشمار آورد:

- ۱- فساد دستگاه خلافت عباسی و نارضایتی مردم.
- ۲- مدیریت و تلاش صاحب‌الزنج در رهبری و هدایت مردم.
- ۳- استفاده صاحب‌الزنج از احساسات و علاقه مردم به خاندان پیامبر (ص).

۴- داشتن سرداران لایق نظامی.

۵- اجرای عدالت در میان روستاییان و کشاورزان. و اما عواملی چند که در شکست نهضت صاحب‌الزنج دخالت داشته است از این قرار می‌باشد:

- ۱- نبودن برنامه منظم اجتماعی درازمدت.
- ۲- محدودیت قلمرو جغرافیایی نهضت.
- ۳- عدم ایجاد وحدت میان اعراب کشاورز و روستایی و زنگیان مهاجر.
- ۴- عدم هماهنگی میان نهضت صاحب‌الزنج و قیام یعقوب لیث و نهضت علویان طبرستان.

آنچه قابل ذکر است اینکه اگر میان صفاریان و زنگیان که هر دو علیه خلافت عباسی می‌جنگیدند وحدت بوجود می‌آمد احتمال سقوط و فروپاشی عباسیان قوت می‌گرفت.

و ظاهراً صاحب‌الزنج نامه‌ای به سوی یعقوب لیث گسیل داشته و از وی جهت دفع لشکریان خلیفه مدد خواسته بود که یعقوب از مساعدت به زنگیان خودداری ورزید و این امر یقیناً از اشتباهات سیاسی یعقوب بود. (۱۸)

و از طرف دیگر اگر میان علویان طبرستان، صفاریان و زنگیان علیه عباسیان همراهی بوجود می‌آمد، احتمال سقوط خلافت عباسی می‌رفت و شاید جهت حرکت‌های سیاسی و قیام‌های مردمی عمیق‌تر می‌شد که اثرات آتی آن بیشتر نمایان می‌گشت.

ضربه و صدمه فراوان یافت و به روایت مسعودی در مروج‌الذهب، آنان از سوزاندن مساجد بصره هم خودداری نکردند که البته تأمل لازم است.

از جمله اعمال افراطی او که خوشایند مردم نبود و باعث شد که برخی از سکنه بصره، واسط، ابله، بحرین، اهواز، حتی رامهرمز که قلمرو نفوذ صاحب‌الزنج بود، از دیار خویش رخت بر بسته و به نواحی دیگر رفتند.

اگرچه در شیعی بودن صاحب‌الزنج باید اندیشه کرد، اما هدفش رهایی کشاورزان و بردگان از ستم زمین‌داران بود. صاحب‌الزنج خود را امیرالمؤمنین می‌نامید. و به تقلید از خلافت عباسی سکه به نام خویش ضرب کرد.

خواجهمنظام‌الملک، صاحب‌الزنج را مزدکی و قرمطی می‌داند، البته از نظام‌الملک که مخالف نهضت شیعیان است انتظار جز این نمی‌رود. (۱۵) ولی برتلس محقق و خاورشناس معروف رهبر صاحب‌الزنج را شیعی می‌داند. (۱۶)

آری، سرانجام «موفق» برادر خلیفه عباسی با سپاهسانی از ترکان و اعراب و تطمیع آنان به مال و جاه، به جنگ صاحب‌الزنج آمد و دستور داد که راه ورود خواروبار و کالا را از هرسو برزنگیان ببندند و دست به محاصره شدید اقتصادی زدند.

محاصره نظامی همراه با محاصره اقتصادی سبب شکست صاحب‌الزنج شد و مختاره پایتخت زنگیان سقوط کرد و در این نبرد علی بن محمد رهبر نهضت دستگیر و به قتل رسید و سربوی را به بغداد نزد معتز خلیفه عباسی فرستادند (سال ۲۷۰ هجری). (۱۷)

و بدین‌سان نهضت بردگان و زنگیان به خاموشی گرائید، اما به فراموشی سپرده نشد، و خاطره آن سالها برجای ماند.

یادداشتها

- ۱- انصافیور، غلامرضا، روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران (از اسلام تا یورش مغول) تهران، ۱۳۵۹، بخش دوم: ض ۵۰ به بعد- عباس پرویز، قیام ایرانیان در راه تجدید مجد و عظمت ایران، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۵۱، فصل اول: ض ۱۴-۱ - لوسین بیووا، برمکیان (بنابر روایات مورخین عرب و ایرانی)، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ سوم، ۱۳۶۵، فصل دوم: ض ۲۵ به بعد- برتولدا شپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ج اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۴، ض ۳۱ به بعد.
- ۲- به عنوان نمونه نگاه کنید به: ن. و. پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۴- پطروشفسکی، اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری)، تهران، پیام، چاپ ششم، ۱۳۶۲ (با نقد و توضیحات استاد محمدرضا حکیمی و مقدمه دکتر غلامعلی حدادعادل) و بر همین روال کشاورزی و مناسبات ارضی در عهد مغول و کتاب تاریخ ماد، ایوانف و رساله نهضت سرداران در خراسان، اثر پطروشفسکی و کتاب نادرشاه ترجمه حمید مؤمنی و کتاب از مزدک تا بعد، تألیف رحیم رئیس‌نیا و کتاب ایران در آستانه یورش تا زبان، (جا دارد همه آثار یادشده نقد و ارزیابی شود) - از آن جمله است کتاب ایران در آستانه مشروطیت و کتاب بدرالدین مزدکی دیگر مؤلف کتاب بدرالدین علی‌زغم استناد به منابع دست اول، اصالت نهضت شیخ بدرالدین را تحریف نموده است.
- ۳- نگاه کنید به کتابهای حلاج و جنبش خسرویه، از علی میرفطروس، لابد نویسنده محترم نیز بنا به اصل تکامل تاریخی به مقام «انسان خدایی» نایل آمده‌اند.
- ۴- ابودرد اسبی، سرخ جامگان و نمدپوشان (تحلیلی کوتاه از جنبش خرم دینان و نهضت حروفیان) تهران انتشارات پیوند، ۱۳۵۷، و همچنین مقایسه کنید با نوشته پاسخی به مقاله روزنامه کیهان درباره کتاب سرخ جامگان و نمدپوشان از ایرج فرزنانگان، تهران، نشر رهیاب، ۱۳۵۷، ض ۳ به بعد و مقاله ایرج فرزنانگان جوابی بود به مقاله آقای سیدجواد صدر بلاغی به نام «تحقیق تاریخی پله تهمت و تحریف نه» که در کیهان شماره ۱۰۵۰۶ درج شده
- ۵- غلامرضا انصافیور، روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران، بخش دوم: ض ۵۰ به بعد- عباس پرویز، قیام ایرانیان در راه تجدید مجد و عظمت ایران، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۵۱، فصل اول: ض ۱۴-۱ - لوسین بیووا، برمکیان (بنابر روایات مورخین عرب و ایرانی)، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ سوم، ۱۳۶۵، فصل دوم: ض ۲۵ به بعد- برتولدا شپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ج اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۴، ض ۳۱ به بعد.
- ۶- به عنوان نمونه نگاه کنید به: ن. و. پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۴- پطروشفسکی، اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری)، تهران، پیام، چاپ ششم، ۱۳۶۲ (با نقد و توضیحات استاد محمدرضا حکیمی و مقدمه دکتر غلامعلی حدادعادل) و بر همین روال کشاورزی و مناسبات ارضی در عهد مغول و کتاب تاریخ ماد، ایوانف و رساله نهضت سرداران در خراسان، اثر پطروشفسکی و کتاب نادرشاه ترجمه حمید مؤمنی و کتاب از مزدک تا بعد، تألیف رحیم رئیس‌نیا و کتاب ایران در آستانه یورش تا زبان، (جا دارد همه آثار یادشده نقد و ارزیابی شود) - از آن جمله است کتاب ایران در آستانه مشروطیت و کتاب بدرالدین مزدکی دیگر مؤلف کتاب بدرالدین علی‌زغم استناد به منابع دست اول، اصالت نهضت شیخ بدرالدین را تحریف نموده است.
- ۷- نگاه کنید به کتابهای حلاج و جنبش خسرویه، از علی میرفطروس، لابد نویسنده محترم نیز بنا به اصل تکامل تاریخی به مقام «انسان خدایی» نایل آمده‌اند.
- ۸- ابودرد اسبی، سرخ جامگان و نمدپوشان (تحلیلی کوتاه از جنبش خرم دینان و نهضت حروفیان) تهران انتشارات پیوند، ۱۳۵۷، و همچنین مقایسه کنید با نوشته پاسخی به مقاله روزنامه کیهان درباره کتاب سرخ جامگان و نمدپوشان از ایرج فرزنانگان، تهران، نشر رهیاب، ۱۳۵۷، ض ۳ به بعد و مقاله ایرج فرزنانگان جوابی بود به مقاله آقای سیدجواد صدر بلاغی به نام «تحقیق تاریخی پله تهمت و تحریف نه» که در کیهان شماره ۱۰۵۰۶ درج شده
- ۹- غلامرضا انصافیور، روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران، بخش یازدهم، ض ۳۸۵-۳۴۳.
- ۱۰- سیوطی، تاریخ الخلفاء، مصر، ۱۳۰۵ ه.ق، ض ۱۳۳.
- ۱۱- همان مأخذ.
- ۱۲- صابی، تاریخ الوزرا، بیروت ۱۹۰۴، ض ۳۰۶.
- ۱۳- ابوالمحاسن، النجوم الزاهرة، لیدن ۱۸۵۵، ج ۲، ض ۳۰. مقایسه شود با کتاب الرق فی الاسلام از احمد شفیق، چاپ دوم، مصر، ض ۸۳-۹۷.
- ۱۴- در این زمینه نگاه کنید به کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، تحقیق از دکتر جاسم حسین، ترجمه دکتر سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، فصل دوم: نقش امامان در فعالیت‌های مخفی و تأثیر آن بر تکامل تدریجی غیبت، ض ۶۲ به بعد.
- ۱۵- طبری، تاریخ، ج ۱۴، ص ۶۳۰۷ (ترجمه پاینده) - حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، تصحیح برون، ص ۵۳.
- ۱۶- اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه فلاطوری، ص ۲۷-۱۲۵. تاریخ ایران، تألیف نویسنده گان شوروی، ترجمه کریم کشاورز، فصل سوم از بخش ۱۸، ص ۹-۲۰۸. دکتر عبدالحسین رزین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۳، ص ۷۸-۴۷۴. آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم، ترجمه ذکاوتی قره گزولو، ج اول، ص ۱۸۶- احمد فرامرزی، شورش بردگان، به کوشش حسن فرامرزی، تهران ۱۳۴۷ - علیقلی منزوی، جنبش بردگان در جنوب، مجله فرهنگ نو، ج ۱، شماره ۸، ص ۸-۶۱- ادوارد برون، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه علی‌پاشا صالح، ج اول، ص ۵۱۴.
- ۱۷- خواجه نظام الملک، سیاست نامه ص ۲۳۱.
- ۱۸- تجارب السلف، ص ۹۰-۱۸۹.
- ۱۹- سیاست نامه، ۲۳۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۹۵.
- ۲۰- برتلس، ناصر خسرو و اسماعیلیان، ترجمه آرین پور، تهران، بنیاد فرهنگ سابق ایران، ص ۸۰.
- ۲۱- سیاست نامه یاسیر الملوک، به اهتمام هیوبرت دارک، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران چاپ دوم ۱۳۶۴، ص ۷-۳۰۵.
- ۲۲- اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴، ص ۲۷-۱۲۵، مقایسه شود با کتاب ثورة الزنج، تألیف فیصل ثامر، بغداد، ۱۹۵۴.